**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و هشتم\_20 اردیبهشت1399**

در جلسات گذشته سخن از کشف یا حکومت به میان آمد، حال باید ببینم کدام یک از این دو مسلک قابل قبول است، فرق بین دو مسلک هم تبیین شد، گفتیم قائلین به کشف می گویند، حال که باب علم و علمی منسد است و حالا که احتیاط کلی و برائت کلی ممکن نیست و حال که ذمه ما به این تکالیف مشغول است، عقل می گوید در چنین موقعیتی شارع باید راه حلی را بیان کرده باشد و آن راه حل بیان شده توسط شارع نیست، مگر حجیت ظنون شرعا.

اشکال اولی که جناب شیخ اعلی الله مقامه به این حرف دارد این است نه ما همۀ مقدمات انسداد را هم بپذیریم نتیجه اش نمی شود جعل حجیت شرعیه برای ظن در فرض انسداد؛ چرا؟ چون ممکن است شارع در این جا هیچ راه حلی را معیّن نکند؛ همچنان که قبلا در صفحۀ 440 له جناب صاحب فصول و بعدا هم به جناب صاحب هدایة المسترشدین عرض کردیم، چه بسا شارع اینجا ما را ارجاع داده باشد به همان علم عرفی، به همان ظن اطمئنانی. نه اینکه ظنونی را شرعا حجت کنیم. نمی خواهند ظنی را شرعا حجت کنیم، شارع اکتفا کرده است به همان علم عرفی. این هم چیز بعیدی نیست، این طریق عقلا است، در تکالیف عرفیشان. حیثُ یعملون بالظن فی تکالیفهم العرفیه معَ القطع بعدم جعل طریق لها من طریق الموالی، مولا راهی را برای عبد روشن نکرده است، اما تکالیفی دارد. عبید این چنین جاهایی از راه های عرفی استفاده می کنند. از راه های عقلایی استفاده می کنند و تکالیف خودشان را انجام می دهند با این که قطع دارند مولا طریقی را در اینجا نصب نکرده است و اساسا لا یجب علی الموالی نصبُ الطریق عند تعرض العلم. کی گفت اگر باب علم مسدود شد موالی باید راه حلی را بیان کنند؟ این باید دلیلش چیست؟

نعم یجب علیهم الرضا بحکم العقل و یقبح علیهم المواخذة علی مخالفة الواقع الذی یودی الیه الامتثال الظنی.

بله بر مولا واجب نیست راه حلی را در فرض عدم علم برای عبیدش بیان کند اما اگر بیان نکرد، از طرف عبید امر یله و رها نیست اگر طریق عقلائی موجود باشد. این از طرف عبید. از طرف مولا هم اگر عبد از طریق همین طرق عقلایی اقدام کرد، تکلیف را انجام داد اما آن تکلیف واقعی نبوده است و تکلیف واقعی از او فوت شده است، مولا حق عقاب این را ندارد چون اگر می خواست عین واقع انجام بشود، اگر نمی خواست ان چه را طرق عقلایی می گویند ما عمل کنیم، خب راه حلی بیان می کرد.

اشکال اول این است که وقتی ما به مولاو عبد مراجعه می کنیم اگر مولا عنایت خاصی دارد، بله، باید راه حلش را بیان کند در فرض عدم علم اما اگر بیان نکرد، و مرا عقاب کرد بر ترک، عقاب بی جا نیست، چون می گوید چرا؟ به همان طرق عقلائیه اعتقاد نکردی؟ من طریقی معین کردم، من که می دانم تو عاقلی، عقلت را خوب انجام بده. بله مولا نمی تواند من را در فوت واقع مواخذه کند چون راهی را معین نکرده است.

بنابراین این که می گوید لازمه انسداد، لازمه تمامیت مقدمات انسداد این است که شارع ظنون را حجت کند، نه چه بسا شارع در این جا اعتماد کرده باشد بر همان طرق عقلائی که بین مردم دائر و رایج است.

اشکال دوم بله نهایت حرف شما این است که بگوید یک راه برون رفت از مشکل، این است که شارع، مطلق ظنون را حجت کند، بله این است اما کی گفت فقط راه این است؟ انحصار راه به این را از کجا استفاده کردید؟ شاید شارع بیایید یک راه حلی را برای ما حجت کند که ان راه حل اتفاقا افادۀ ظن هم نداشته باشد، اشکالی ندارد، شارع خودش می داند حکمتی دارد. لانه امر ممکن غیر مستحیل. از کجا که می گویید شارع باید حجت بشود فقط نه چیز دیگری؟

الا ان یدع الاجماع علی نصب شیءِ آخر غیر الظن فی الجملة فتامل

مگر این که کسی بیایید بگوید اجماع داریم در فرض انسداد فقط ظنون حجت است. فتامل اشاره اش را قبلا گفته بودیم که این مسائل مسائل عقلی است. این مسائل جز مسائل مستحدثه است در این گونه موارد جای ادعای اجماع نیست.

اما اشکال سوم، بالاخره شما می خواهید با قول به کشف نتیجه را از حیث اسباب مهمل بگیرید چون گفتیم بنابر تقریر اول از حیث اسباب نتیجه مهمل است:

اما ثالثا؛ فلانّه لو صحّ کون النتیجة مهملة مجملة لم ینفع اصلا ان بقیت علی اجمالها

اگر این همینطوری بر اجمالش باقی می ماند، چه فایده ایی دارد این طریقی که شارع برای ما نصب کرده است. طریقی که همین طور مجمل مانده، مهمل مانده است، قابل استفاده نیست، از کدام راه اگر این ظن حاصل شد من به آن عمل کنم؟ نتیجه مهمل شد، معین نبود.

خب سه راه حل داریم؛ 1. یا همین طور مهمل بماند خب این که معلوم است باطل است راه نیست دیگر

2. بگوید حالا که مهمل است نتیجه اهمال این است که همه اسباب اشکالی ندارد که در کلمات قبل ما هم گاهی اشاره می کردیم. بگوییم نتیجه اهمال این است که کل اسباب اشکالی ندارد. ظن از هر راهی حاصل شد اشکالی ندارد.

3. بگوییم این یعنی بعضی از این ظنون معین بشود و حجت بود نه همه.

بعدا خواهیم گفت هیچ یک از این دو راه تمام نیست مگر به ضمیمه اجماع

فیرجع الامر بالاخره الی دعوی الاجماع الی حجیة مطلق الظن بعد الانسداد فتسمیته دلیلا عقلیا لا یظهر له وجه علی کون الملازمة بین تلک المقدمات الشرعیة و نتیجتها عقلیة و هذا جارٍ فی جمیع الادلة السمعیة کما لا یخفی.

شما قائل به کشف گفتید که به حکم عقل می گویم شارع باید ظنون را حجت کرده باشد. به حکم عقل این را می گویم، دلیلت بر حجیت شرعیه ظنون عقل است ما این را می آییم بازش می کنیم.

دلیلتان بر حجیت شرعیه ظنون عقل است، احتمالاتی است:

1. ظن حجت باشد همین طور مهمل، نگوییم از چه راهی حاصل بشود، از هر راه حاصل بشود، از بعضی از راه ها حاصل بشود، اصلا مهمل بگذاریم سبب را. این را عقل می گوید این که فایده ایی ندارد.
2. عقل می گوید حالا که مهمل است پس از هر سببی که استفاده کردی، اشکالی ندارد.
3. عقل می گوید بعضی از این ظنون حجت هستند،

ما ان شاء الله بعدا خواهیم گفت این راه حل دوم و سوم، بدون ضم ضمیمه اجماع فایده ایی ندارد، حالا هم که اجماع آمد پس در حقیقت نتیجه تابع اخس مقدمات است، اجماع می گوید این ظن حجت است نه عقل،چون تا اجماع را ضمیمه نکنید عقل چنین حکمی نمی کند، چطور شما در جایی که اجماع را می آورید، در جز دلیتان می گنجانید و ناچارید بیاورید و اگر نیاورید نتیجه عقیم است، آن وقت از این دلیل تعبیر به دلیل عقلی می کنید آقایان قائل به کشف؟

اگر منظور تان این است که ما یک سری مقدمات شرعیه داریم و این مقدمات یک ملازمه ایی دارد با یک اموری. این ملازمه عقلیه است؟ خب همه جا ملازمه عقلی است. نتیجه مقدمات شرعیه با خود آن مقدمات شرعیه ملازمه عقلیه دارد ولی مگر به خاطر ملازمۀ عقلیه مقدمات شرعیه، با آن نتیجه شما می توانید اسم دلیل را بگذارید دلیل عقلی؟

به تعبیر بنده دلیلی که حتی یک جزء از دلیل غیر عقلی باشد، آن دلیل دیگر عقلی نیست شما یا باید بگویید اهمال باقی بماند که این فایده ایی ندارد، ظنی که در اهمال باقی مانده چه فایده ایی برای من دارد، یا می خواهید به برکت اجماع از اهمال بیرونش بیاورید. اگر به برکت اجماع از اهمال بیرونش آوردید، دیگر این دلیل، دلیل عقلی نیست؛ چون اجماع را برش ضمیمه کردید.

فتحصل من ما ذکرنا که قول به کشف مبتلی است به این سه اشکال.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.